

آریائی

www.ariaye.com

what ariaye site is about

NEWS

REVIEWS

EVENTS

FEATURES



بهارنو، سال نو، روزنوروزکهن مبارکباد

«استاد صباح»

عشق راباید باورکرد ... بوسه را باید حس کرد ... احساس راباید لمس کرد ... دوست داشستن راباید ثابت کرد ... بهاررمانند مادرستایش کرد ... سال نوراهمچون پدرعزیزداشت ... ونوروزرا با خانواده باید جشن گرفت.

تمام لحظه هایت عید باشد

همه روزهای توسپید باشد

ببینم شاد وخرم سبز و آباد

نگاهت غرق در امید باشد.



زندگی باسعادت
رابه همه تان
آرزودارم و تمنا
دارم سیزوآباد
و کانون گرم
خانوادگی تان
بانشاط و گوارا
باشد. بادرودهای
بی پایان (صبح)



برادرهموطنم تو را دوست دارم ، هرکه می خواهی باش ، خواه در کلیسا بروی ، یادرمعبد، ویا درمسجد نیایش نمایی. من و توفرزندان يك یک سرزمین هستیم و در دامن مادروطن بزرگ شده ایم ، در غمت گریسته ام و در اندوه ام اشک ریخته یی ، در خوشی ام سهمیم بوده یی و در جشن و سرور و پایکوبی نموده ام . توبهترین و قابل اعتماد ترین شریکم بوده ای و دوشادوش هم سختی ها، رنجها، مصیبتها، روزهای سخت و جانگداز و شبهای سرد و سکت رادر زیر یک آسمان و در یک محدوده جغرافیوی سپری نموده ایم . آرزو میکنم باران شوق در زندگی ، کانون خانوادگی و امور روزمره شما ببارد ، تا روح بزرگ تان را صفا دهد و گلهای عشق در دل پر امید تان جوانه زند ، لبخند بر لبانتان نقش ببندد .

بلي ! مانند لحظه ی که باغ وبوستان، درترنم سرود وترانه شکوفان میشود، روزگارتان ، زندگی ولحظات عمرتان ، قلبها وامیدهاوآرزوي هایتان و بهار، نوروز، سال نو، روزنووخوشبختي وسعدت تان پرازشکوفه باد . سال نووفصل نورا، فرصتی نو برای تازه شدن نووبازنگریستن نوو زیستن نووهمدلي نوببینیم ! برای همه تان دراین فرصت نو، شوری نوودرین رستن وجوانه زدن هاي نو برای ساختن وبهترزیستن، آرزوموفقیت مینمایم . امیدوارم همیشه سلامت وسرزنده ومهربان وروشن بین باقی بمانیدوکانون خانواده گی تان پرجوش ومسیرزندگی تان پرازسعدت وخوشبختي وسبزآفتابي باد. بایک دامن پرازگل وبایک یک شاخه جوانه هاي بهاري .

دلت شاد و لبث خندان بماند

برایت عمر جاویدان بماند

درین فصل نودرروزنوروز

هرآنخواهی برایت آن بماند

تمام خوشي ها بادا نصیبت

حسودانت همه حیران بماند

تمام فصل سالت روزنوروز

چراغ خانه ات تابان بماند.

با رسیدن بهار، طبیعت جان می گیرد و شادابی وسرزندگی را نه تنها برای درختان و طبیعت که برای روح و جان آدمی نیز به ارمغان می آورد. بهار، رستاخیز زمین پس از کرختي وبی جاتي است که جان و روح را دوباره به طبیعت پیوند می زند . همین رنگ و بوی بهاری است که نوروز را درسالیان متمادی زنده وجاودانه نگهداشته است.

دربهار، تنوع خاصی دررنگها وجلوه هاي طبیعت ، درختان، گیاهان و گلها مشاهده مي شود. زندگی متعادل نیز

بایدبرخوردارازتنوع ویژه اي باشد. کار، استراحت، اوقات فراغت، مطالعه، ورزش ، ارتباطات اجتماعي و ... همگی

عناصری ازیک زندگی متنوع بوده ودرجاي خود، مهم و با ارزش تلقی مي شوند.

بهار، آکنده ازشادابی وطراوت است، به گونه اي که معرف تحول و دگرگوني درتمامي طبیعت مي باشد. زندگی متعادل

نیزبرخوردارازشادابی وسرزندگی است. باید درزندگی مشوق روح شادمانی ومسرت باطني باشیم وهریک بردیگری در

این امر، سبقت بجویم. اززیبایی هاي بهار، تعادل درهواست؛ نه آن چنان سرد است که گزنده باشد و نه آن اندازه گرم

است که سوزنده باشد . هوای ملایم و نسیم فرحبخش بهار، جان ها را گرمي مي بخشد. باید درزندگی متعادل، بالهام

ازبهار، در روابط متقابل خویش به دور از هر گونه افراط و تفریط، مناسباتي گرم و ثمربخش را پی ریزی کرد.

بهارحیات است وحیات آفرین،آن گونه که نسیم بهاري بر روح ها و جان ها مي وزد، حیاتي دوباره در کالبدها مي دمدمو

به عبارتي، بهار علاوه برسر زندگی ، زندگی سازنیزهست.

بهاران با طبیعت خنده کرده

خدا لطف بي حد ارزنده کرده

بیا با هم رویم دامان صحرا

لطفات دشتها را زنده کرده.

نوروز یا همان تحول طبیعت وحلول بهار وپایان زمستان درواقع جشن همه بشریت وتمامي انسانهاست که پیامش

گستردهاي به وسعت هستي است، چرا که تحول درمسیر زندگی و رهایی از زمستان و تاریکی براي رسیدن به سعادت و

روشنایی هم وظیفه يك انسان است وهم خواسته او، پس هراتفاقي که انسان را متوجه این موضوع کند نیک وپسنیدیده

است. نوروز، ازجمله اعیادي است که قدامتي دیرین وگستردهاي وسیع دارد. مردمان مختلف ، ازعهد باستان تا به حال

این مراسم را با آداب ورسومي خاص برگزارمي کنند. این سنت حسنه که با حلول بهارو نو شدن طبیعت همزمان شده

آداب و رسوم زیبایی دردل خود دارد، دید و بازدید ازبزرگان وخانواده ها ودستگیری ازفقاومستندان ازجمله باورها

وآداب و رسومي هستند که درسال نودرمیان مردم رایج اند.

یکی ازسنت هاي خوب و با ارزش که در ایام نوروز رایج و متداول است، دید وبازدیدهاست که درمیان اقوام و دوستان

انجام مي گیرد ودراین دید وبازدیدها، انسان ها ازمشکلات هم آگاه مي شوند ونوروزوسیله اي است که دل ها با آن

شادامي شود، انسان ها با یکدیگارتباط برقرارمي کنند ...دید وبازدید از خویشان و دوستان و رفع کدورت ها از بهترین

ارزش‌ها و سنت‌های نوروز است، و روایات اسلامی در این باره بسیار فراوان است تا جایی که در روایات آمده، بابستگان خود دیدار داشته باشید، هر چند در حد نوشاندن آبی باشد، و اگر چه با سلامکردن باشد .

زمین و باغ گردیده گل افروز

نواها میرسد از باغ امروز

نوازش میکند جان و دلم را

سرودگرم بارانهای نوروز.

طبیعت زیبا آدمیان را درگذر زندگی همواره شاداب و جوان نگاه می‌دارد .

روان رنجور ، در طبیعت سبز دوباره پیوند خواهد زد و به زندگی خویش ادامه خواهد داد . ارد.

بهار، فصل شکوفتن و زیبایست در بهار- زنده گی تازه آغاز میشود و فصلی رویدن ، جوانه و شکفتن شکوفه ها است .

بهار، فصل زنده شدن است. در این فصل می‌توان با بهار، زنده شد .

نوروز به عنوان يك جشن که در تاریخ سرزمین ماسابقه چند هزار ساله دارد، تنها مختص به سرزمین فعلی افغانستان نیست و در کشورهای همسایه نیز این جشن فرخنده را که در آن طبیعت و انسان بار دیگر بیدار می‌شوند، گرامی می‌شمارند. اکثر کشورهای آسیایی نوروز را به عنوان بخشی از میراث نیاکان خود گرامی می‌دارند .

بهاران کینه و غم را بشنود

جوانه های خوشبختی بروید

بگوشی تک تک هم میهنانم

پیام لطف خدا را بگوید.

به هنگام نکوهش هنگامه باران ، به بهره اش نیز بیاندیش . بارش باران کیش زندگی و مهربانی است . ارد
چه افسانه زیبایی، زیباتر از واقعیت! راستی مگر هر کس احساس نمی‌کند که نخستین روز بهار، گویی نخستین روز آفرینش است. اگر روزی خدا جهان را آغاز کرده است، مسلماً آن روز، این نوروز بوده است. مسلماً بهار نخستین فصل سال و نخستین ماه و نوروز نخستین روز آفرینش است. هرگز خدا جهان را و طبیعت را با پاییز یا زمستان یا تابستان آغاز نکرده است. مسلماً اولین روز بهار، سبزه‌ها رویدن آغاز کرده‌اند و رودها رفتن و شکوفه‌ها سرزدن و جوانه‌ها شکفتن و این هیاهو را نوروز نام گذاشتن.

رسید بهار و آمد نوبهاری

شکفته لاله ها در مرغزاری

نوازش مینماید جان و تن را

صدای چشمه ها بابیقراری.

نویسنده یی میگوید: (... نوروز واقعي زماني است که، دوستي و یگرنگي بردل‌ها حاکم و بر حالات و رفتار انسان‌ها متجلی شود، وگرنه تفاوتی میان ایام سال وجود نخواهد داشت...) نوروز رستاخیز است رستاخیز طبیعت، جوانه ها ، شکفتن و بارور شدن و آغاز نو زندگی نو. نوروز زمانی تجلی واقعی میابد که، دل‌ها شکوفه کنند، آسمان دل‌ها صاف و آفتابی شود، دل‌ها باز شده از دلتنگی خلاصی یابند، دل‌ها پاک و مطهر شوند، بذراحترام به انسان و همگامی و همیاری در دل‌ها سبز شود، گل نسترن و شقایق در دل‌ها بروید، دل‌ها از هجوم کوله بارکینه و نفرت رهایی یابند، دل‌ها از وسعت اندوه زندگی که پهنایش به اندازه يك دنیا است، نجات پیدا کنند؛ هیچ دلی تنها نباشد.

بهار و سال نو چه دلنشین شد

گل و بلبل به بوستان همنشین شد

رویم فصل بهار و روز نو روز

وطن یکسر چو فردوسی برین شد.

میگویند: هیچ درختی دلش برای برگهای زرد پارسال تنگ نمی‌شود، مگر اینکه قدرت جوانه زدن را از او گرفته باشند! عمیق ترین درد زندگی مردن نیست بلکه نداشتن کسی است که الفبای دوست داشتن را برایت تکرار کند و تو از او رسم محبت بیاموزی عمیق ترین درد زندگی مردن نیست بلکه گذاشتن سدی در برابر رودیست که از چشمانت جاری است، عمیق ترین درد زندگی مردن نیست بلکه پنهان کردن قلبی است که به اسفناک ترین حالت شکسته است. عمیق ترین درد زندگی مردن نیست بلکه به دست فراموشی سپردن قشنگ ترین احساس زندگی است، عمیق ترین درد زندگی مردن نیست بلکه یخ بستن وجود آدمها و بستن چشمهاست.

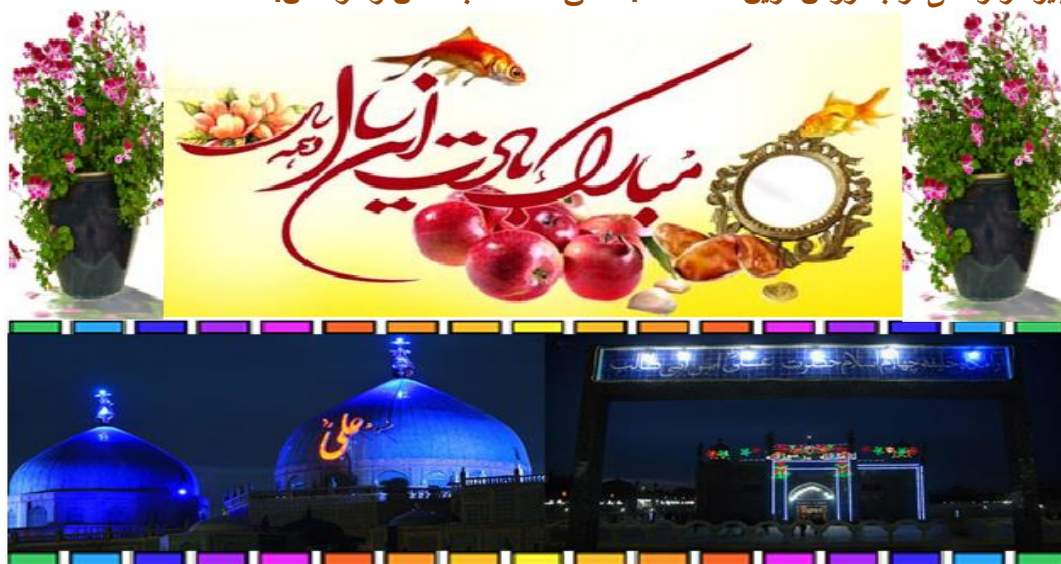
بهار آمد گذ شته را بشنود

نوا و نغمه نو را بگوید

به قلب مردمان میهن ما

نها لی آرزومندی بروید.

دانشمندی میفرماید: سه چیز در زندگی هیچگاه بازمی گردند: زمان، کلمات و موقعیت ها . سه چیز در زندگی هیچگاه نباید از دست بروند: آرامش، امید و صداقت. سه چیز در زندگی هیچگاه قطعی نیستند: رؤیا ها ، موفقیت و شانس . سه چیز در زندگی از با ارزش ترین ها هستند: عشق، اعتماد به نفس و دوستان.



پنجره را بازکنیم . بوی هوای صبحدم می آید . بوی گل افاقیا ، بوی شکوفه های بهاری بوی عشق می آید. بوی خوش زندگی ، بوی آزادی ، صبح و شفق ، بیداری ، روشنایی ترنم شادی پرندگان می آید ، عشق به وطن و مردم میهن ، عشق به پدر و مادر ، عشق به خانواده عشق به زن و فرزند .

بهاران رنگها داده چمن را

شقایق و گلهاي نسترن را

به غربت بو کردم لاله ها را

مگریاد آورد بویی وطن را .

بهار و نوروز را بزرگان و افتخار آفرینان زبان و ادبیات پارسی جشن بگیریم.

چگونگی نام گرفتن روزهای آغازین فصل بهار به نوروز را می توان در اشعار فردوسی یافت.

شاید پس از فردوسی همه سرایندگان و شاعران، به این تغییر و دگرگونی توجه ویژه نموده اند و هر کدام مطابق زمینه فکری خود در وصف نوروز، بهار، چمن، گلستان و شکوفه، با نازک خیالی شعر سروده اند.

رودکی سمرقندی پدر شعر پارسی دری که به سرودن اشعار دلپذیر، مشهور و اکثر ابیات و اشعار به جا مانده از وی در حوزه ادبیات توصیفی است، چنان به توصیف بهار پرداخته است که از واژه واژه ابیاتش می توان نغمه پرندگان، غرش ابرها، ریزش باران و حرکت جویباران را شنید:

آمد بهار خرم با رنگ و بوی طیب	با صد هزار نزهت و آرایش عجیب
چرخ بزرگوار یکی لشکری بکرد	لشکرش ابر تیره و باد صبا نقیب
آن ابر بین که گرید چو مرد سوگوار	و آن رعد بین که نالد چون عاشق کنیب
خورشید ز ابر تیره دهد روی گاه گاه	چونان حصاری ای که گذر دارد از رقیب
باران مشک بوی ببارد نو به نو	وز برف برکشید یکی حله قصب

رودکی بهار را به سپاهی تشبیه کرده است که رویدادهای طبیعی، هر کدام در این سپاه وظیفه ی برعهده دارند؛ ابرهای تیره به منزله سپاهیان و باد صبا، نقیب و فرمانده لشکر است و برق آسمان به عنوان نقاط یا کسی است که ظرف های مشتعل از نفت را به کشتی یا سپاه دشمن می اندازد.

خاقانی دیگر شاعر بلند آوازه در بیتی، آمدن صبح و پرتو افشانی خورشید بر کوهساران را چنین توصیف می کند:

شب چاه بیژن بسته سر، مشرق گشاده زال زر
خون سیاوشان نگر بر خاک و خارا ریخته

او خورشید مشرق را به زال زر تشبیه کرده است که ناجی بیژن از چاه آراسیاب است که به شب تشبیه شده و سرخی حاصل از پرتو افشانی خورشید را نیز به خون سیاوش شبیه دانسته است که بر کوه و صحرا پاشیده و به این ترتیب تابلویی شگرف از رفتن شب و آمدن صبح به تصویر کشیده است.

فرخی سیستانی نیز همچون خاقانی در توصیف آسمان ابری، این چنین سروده است:

تو گوی موی سنجاب است بر پیروزه گون دیبا
 تو گفتی گرد زنگار است بر آینه چینی

فرخی در مصرع اول از لایه ای از رنگ زدگی سخن گفته است که بر سطح آینه نشسته و در مصرع دوم از موی خاکستری سنجاب سخن گفته است که به حریری پیروزه گون افتاده و این چنین، آسمان گاه سرخ و گاه خاکستری آماده بارش در بهار را توصیف کرده است.

منوچهری دامغانی درباره بهار این چنین سروده است:

آمدت نوروز و آمد جشن نوروزی فراز
 کامگار، کار گیتی تازه از سرگیر باز

پس از ورود تصوف و عرفان به شعر پارسی، رویکرد مفهوم بهار نیز همچون بسیاری از واژه ها در ذهن و زبان بزرگان ادب ما دچار تغییر و تحول شد. در آثار این دوره، بهار قرین تحول درونی و انفسی انسان است و شاعران نیز آن را دستاویزی برای تحولی درونی قرار داده اند.

مولانا در ابیاتی سروده است:

در بهاران کی شود سرسبز سنگ
 خاک شو تا گل برآیی رنگ رنگ

سال ها تو سنگ بودی دلخراش
 آزمون را یک زمانی خاک باش.

مولانا در این دوبیت روش تمثیل را در پیش گرفته است و این چنین بیان می کند که در بهار که فصل رویش و شکفتن است. از حافظ می خوانیم: به عزم توبه سحر گفتم استخاره کنم
 بهار توبه شکن می رسد، چه چاره کنم.

مولوی در این ابیات به وجه زندگی پس از مرگ که در بهار نهفته است، اشاره کرده است.

در بهاران کی شود سرسبز سنگ
 خاک شو تا گل برآیی رنگ رنگ

سال ها تو سنگ بودی دلخراش
 آزمون را یک زمانی خاک باش.

در حقیقت بهار، فصلی است که هرانسانی، به خصوص انسان فرهیخته و اندیشمند را به تفکر و تأمل در زیبایی های طبیعت، تازه شدن و نفس کشیدن زمین و دیگرگون شدن حیات و ا می دارد.

سعدی بهار را چنین بیان می کند:

بامدادی که تفاوت نکند لیل و نهار
 خوش بود دامن صحرا و تماشای بهار.

خیام در این رباعی دل انگیز هم خوش بودن و لذت را چنین سروده است:

ابرآمد و باز بر سر سبزه گریست
 بی باده گلرنگ نمی باید زیست

این سبزه که امروز تماشاگاه ماست
 تا سبزه خاک ما تماشاگاه کیست؟.